

معرفی سفینه‌النجات زاهد تبریزی

فراست عسکری*

چکیده

میرزا قاسم، فرزند میرزا محسن تبریزی معروف به زاهد، از سخنوران و شاعران نیمه‌دوم سده یازدهم هجری است که در عهد شاه سلیمان صفوی در اصفهان می‌زیست. نسخه‌خطی کلیات دیوان او شامل غزلیات، قصاید، رباعیات، مثنوی سفینه‌النجات و منشآت است. وی شیعه‌اثنی‌عشری بوده و در جای‌جای اشعارش ارادت خود را به چهارده معصوم، خصوصاً امام علی (ع) بیان کرده است. غزلهای سراسر احساس، قصاید قوی، ماده‌تاریخها، مثنوی زیبا و نثر شیوای وی بیانگر ذوق ادبی اوست. تا کنون بر روی نسخ خطی دیوان زاهد تبریزی (جز غزلیاتش) کاری صورت نگرفته است. این مقاله به معرفی و بررسی مثنوی او با نام سفینه‌النجات زاهد می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زاهد تبریزی، مثنوی، عرفان، اخلاق، مذهب، سبک هندی.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی سیستان و بلوچستان /

مقدمه

با آنکه عصر صفوی عصر مساعدی برای زبان و ادب فارسی در ایران نبود، بر اثر توجهی که در قلمرو دولت عثمانی و به وسیله امیران ترک و مغول آسیای مرکزی و به ویژه به همت فرمانروایان هند و فرمانگزارانشان در آن سرزمین به فارسی و فارسی‌گویان می‌شد، سده‌های دهم تا دوازدهم هجری را یکی از بهترین دوره‌های رواج و روایی این زبان در آسیا می‌توان دانست و طبعاً همین امر به فراوانی نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران کمک بسیار نمود و مایه آن شد که دوران صفوی یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ برای ادب فارسی شود (صفا ۱۳۷۸: ۴۲۲). در همین دوران است که شاعرانی چون صائب تبریزی و کلیم کاشانی درخشیده‌اند و شاید در پرتو درخشش فراوان این بزرگان، شاعران دیگر هم عصر ایشان، چون زاهد تبریزی، از دیده‌ها پنهان مانده‌اند. لیکن این بدان معنا نیست که این‌گونه شاعران از نظر ادبی پایه و مایه‌ای نداشته‌اند.

زاهد با استفاده از استعداد و توانایی شاعرانه در جو مذهبی حکومت صفوی هنر خود را در قالب مثنوی اخلاقی، عرفانی *سفینه‌النجات* با بیانی مذهبی، آراسته به صنایع زیبای ادبی، به نمایش گذاشته است. زاهد تبریزی نیز همچون همشهری‌اش، صائب تبریزی، و برخی از شاعران دیگر، به خاطر حضور و رشد و نمو در اصفهان، اصفهانی نیز نامیده شده است.

زندگینامه

تاریخ دقیق ولادت زاهد تبریزی در تذکره‌ها یافت نشد. خود زاهد در مثنوی *سفینه‌النجات* این‌گونه آورده است:

بیندیش از آخر روز خویش نخواهی در او ماند از عمر پیش

گذشته است عمرت ز پنجاه و ششش نه ذوق از خورش ماند و حظّ از کنش
(زاهد، دیوان، نسخه دانشگاه، گ ۱۵۱ ر)
از آنجا که تاریخ سرودن *سفینه‌النجات* ۱۱۰۲ ق است، تاریخ ولادت زاهد حدود
۱۰۴۶ ق، در زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ، یعنی شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)
باید باشد و با توجه به ترکیب بندی که در مرثیه شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۶ ق) دارد،
تا پس از مرگ شاه سلیمان نیز زیسته است. وی با صائب تبریزی معاصر بوده و
تقریباً بیست سال پس از صائب نیز در قید حیات بوده است.

تخلص میرزا قاسم در اشعارش «زاهد» است. مؤلف تذکره نصرآبادی می نویسد:
میرزا قاسم، ولد مرحوم میرزا محسن تبریزی، والد مشارالیه از کدخدایان معتبر تجار بود
در کمال ملایمت و کوچک دلی و نهایت صلاح و پرهیزکاری. چنانچه از زکات و مال الله
ذمه خود را مشغول الذمه یک دینار نگذاشت. خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و
پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد؛ چرا که به جمیع امرا خود را منسوب ساخته، پیوسته
به دیدن امرا می رود و مکرر به التماس، ایشان را ضیافت‌های غیرمکرر می کند. باغ و
عمارتی در کنار زاینده رود به اتمام رسانیده همواره در آن مکان به صحبت مشغول و در
افاده علوم معقول و منقول و همیشه در بساط آن جناب ارباب کمال و اصحاب حال به
استکمال افاده و استفاده اشتغال دارند. الحال در عباس آباد، بلکه در ربع مسکون، یکتا
گوهری است که سلک روزگار به او آراسته اهل عباس آباد را به سبب وجود خود نجابت
نمودنش افتخار به جا و خاک اصفهان را به واسطه قدوم بزرگی لزومش به سایر بلاد رجحان.
در هر فن وحیدالعصر و فریدالدهر است و زاهد تخلص دارد (نصرآبادی، تذکره، ص ۱۲۱).

محمدعارف شیرازی که هم عصر زاهد بوده و در بعضی مراتب علمی با وی مباحثه
داشته، در تذکره لطایف الخیال (ص ۲۸۹) درباره وی چنین آورده است:

الحق جوانی است که ملکات ملکی با کمالات نوعی انسانی جمع نموده. بی تکلف
که در این عصر چنین گلی در گلشن قابلیت نشکفته. جامع حقایق و معارف و منبع
حاوی لطایف فارسی و عربی است. در نهایت همت و غایت سخاوت واقعی درجه

فتوت و اعلى رتبه مروت است. در بعضى مراتب علمى با اين حقير مباحثه نموده و رفیق طريق زیارت امام الجن و الانس بود. بى تکلفات منشیانه که در فن انشا نظیر و در نزاکتهای طرز تازه شعری عدیل ندارد.

لازم به یادآوری است که در سفینه خوشگو (ج ۱، ص ۲۶۹)، سخنوران آذربایجان، (تربیت ۱۳۱۴: ۳۸۱)، الذریعه (آقابزرگ، ج ۹، ص ۳۹۹)؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران (دانش پژوه ۱۳۴۰: ۳۵۵۶/۱۴-۳۵۵۸)، تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین (اوحدی، عرفات، ص ۱۵۴۲) و تذکره ریاض الشعرا (واله، ریاض، ج ۲، ص ۹۰۳) نیز شرح حال زاهد به اختصار آمده است.

مثنوی سفینه النجات

مجموعه آثار این شاعر تحت عنوان «دیوان زاهد تبریزی»، «دیوان زاهد اصفهانی»، «دیوان شیخ زاهد گیلانی» در چهار نسخه خطی ضبط شده و شامل این آثار است: قصاید، غزلیات، ماده تاریخها، رباعیات، منشآت و مثنوی سفینه النجات. مثنوی سفینه النجات با ۲۰۴۳ بیت شعر در بحر متقارب، یکی از آثار ارزنده زاهد تبریزی است. قالب کلی سفینه حال و هوای مخزن الاسرار نظامی را دارد؛ گرچه از نظر وزن در آنجا که سخن از پند و اندرز و دوری از زشتیهاست، یادآور بوستان سعدی است، و آنجا که سخن از توصیف جنگ یا طلوع خورشید به میان می آید، رنگ و بویی از شاهنامه فردوسی دارد.

دولت آبادی در سخنوران آذربایجان (۱۳۵۵: ۳۸۱) آورده است:

سفینه النجاة: این مثنوی مذهبی و عرفانی و اخلاقی «نظم روایت حسنات نبوی و غضبات مرتضوی است» و این «منقبت نامه» سفینه النجاه نام دارد.

نسخه های دا (دانشگاه تهران) و مج ۱ (کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره

۸۶۸۵۳) قسمت اعظم مثنوی را دارند؛ گرچه برخی ابیات به طور نامنظم در جای‌جای نسخه‌ها محذوف است، لیکن می‌توانند تکمیل‌کننده هم باشند. نسخه قد (آستان قدس) تنها ۱۱۳۵ بیت از مثنوی را دارد و نسخه مج ۲ (کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۳) به طور کلی فاقد مثنوی است.

در سبب نظم سفینه‌النجات، زاهد خود در همین مثنوی می‌گوید که شبی در خانه خلوت کرده بود و به خوب و بد جهان می‌اندیشید که دید خرد از دور آمد و وی به نزد خرد از روزگار، زشتیها و تنگیهای آن شکایتها کرد:

خرد ناگه از دور خود را نمود	به خلوت در آن شب مرا کس نبود
سراسیمه از شوق سویش شتافت	ز دیدار او خاطرم انس یافت
ز رأفت پیرسید احوال من	خرد هم پذیرفت اقبال من
گشودم پی چاره طومار غم	پس از طی اعزاز و اکرام هم
ندانم مآلی به دار جهان	که دارم شگفتی ز کار جهان

(زاهد، دیوان، نسخه دا، ۱۴۸ پ)

پس از شکایات فراوان از روزگار و مردم آن، خرد در پاسخش چنین می‌گوید:

خرد گفت افسوس کاین راه نیست	دلت از ته کار آگاه نیست
جهان را خود انجام کارش فناست	پیشانی نظم او مدعاست
چه داری سرانجام راه سفر	نداری از آن نشاه گویا خبر
ترا راه دور است در پیش پا	همه در دم و بر دم ازدها
ز نیک و بد روزگارت چه باک	ترا رفت باید چو آخر به خاک
ز اندیشه نقد بازار خویش	شدی غافل از آخر کار خویش

(همان، ۱۵۰ پ)

در ادامه خرد او را آگاه می‌کند که وی از خود غافل است و مرگ در کمین. سپس به خواب می‌رود؛ و در خواب، خضر فرج به او می‌گوید که تنها راه نجاتش آن است که بر کشتی نوح سوار شود. اما وقتی بیدار می‌شود، نه از نوح اثری می‌بیند و نه از کشتی نوح:

ازین ورطه آنکه شوی رستگار که بر کشتی نوح گردی سوار
چو این مژدگانی به گوشم رسید ز مشرق مرا صبح دولت دمید
چو این نکته از غیب گوشم شنفت ز باد سحر غنچه دل شکفت
شدم چون ز بیداری خود خبر ز نوح و ز کشتی ندیدم اثر
(همان، گ ۱۵۲ر)

حیرت‌زده می‌اندیشد که مقصود از کشتی نوح چیست که دل حدیث نبوی سفینه نوح را به ییاد او می‌آورد:

وزین بحر رفتم ز حیرت فرو نمودم در اطراف دل جست و جو
که آورد دل این حدیثم به ییاد که آل نبی هست اینجا مراد
چو زین فتنه خواهی جهانی کمیت بزن دست بر دامن اهل بیت
که چون کشتی نوح بخشد نجات ز شرّ حیات و ز هؤلّ ممات
که مقصد ازین کشتی، آل نبی است حدیث سفینه برین مبتنی است
(همان، ۱۵۲ر)

از این رو نام این مثنوی را *سفینه النجات* می‌نهد تا در دنیا پناهگاه و در روز جزا عذرخواهش باشد.

تاریخ سرایش

زاهد ماده‌تاریخ سرودن این مثنوی را در یک رباعی در توضیحات سبب نظم سفینه‌النجات آورده است:

این مثنوی تهی ز حشو و زاید کردم چو ز ناظم طلب تاریخش
آغاز پذیرفت به رغم حاسد گفتا که «سفینه‌النجات زاهد»^۱
(همان، ۱۴۸ پ)

مطالب و مضامین مثنوی

سفینه‌النجات شامل این موضوعات است: ستایش خداوند، نعت رسول خدا (ص)، در صفت شب معراج، در مدح مولا علی (ع)، در وصف حضرت زهرا (س)، در مدح امام حسن مجتبی (ع)، در مدح امام حسین (ع)، در مدح امام زین العابدین (ع)، در مدح امام باقر (ع)، در مدح امام صادق (ع)، در مدح امام موسی کاظم (ع)، در مدح امام رضا (ع)، در مدح امام جواد (ع)، در مدح امام علی نقی (ع)، در مدح امام حسن عسکری (ع)، در مدح امام زمان (ع)، در توسل به ائمه اثنی عشر (ع)، در استغفار، در مناجات و استحکام ایمان، در مدح شاه سلیمان، اظهار به تقصیر ادای حق مرام شاه، اظهار عجز از درک صفات شاه، در اوصاف سخن، سبب نظم مثنوی سفینه‌النجات (که پیش از این آورده شد)، در نصیحت فرزند، فی الرفق و اطفاء نائرة الغضب فی طریق المحاوره و المعاشرة، القول فی السکوت و ما یتعلّق به فی التحذیر عن الکذب و البحث علی الصدق و الحیا، فی فضل العلم و البحث علیه، فی المنع عن الانانیّه، فی الطّاعه و الاخلاص، فی الترغیب علی مراعات القلوب و الرأفة علی الخلق، فی الترغیب علی السماحة و الکرّم، فی المنع علی الحرص و البحث علی

۱. «سفینه‌النجات زاهد» برابر است با ۱۱۰۲ هجری.

القناعه، فی المنع عن المحرمات، فی الترغیب علی التوبه، فی التجاء و المتوکل، فی اتمام النصیحه و اختتام الوصیه، داستان نذر عبدالمطلب و قربانی کردن عبدالله پدر بزرگوار پیامبر اسلام (ص)، در ازدواج حضرت عبدالله (ع) و آمنه (س)، در میلاد رسول خدا (ص)، در باب کواکب.

منبع دو داستان طولانی نذر عبدالمطلب و قربانی کردن عبدالله و ازدواج عبدالله حیوة القلوب علامه مجلسی است. با بررسی برخی کتب تاریخی نزدیک به زمان پیامبر اکرم (ص) می توان دید که آنها یا فاقد این دو داستان بوده یا به شکل دیگری روایت کرده اند.

ویژگیهای سبکی

تحزیه و تحلیل سبک شناختی متن نیاز به روش دارد. یکی از ساده ترین و در عین حال عملی ترین راهها این است که متن را از سه دیدگاه زبان و فکر و ادبیات بررسی کنیم تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را - با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر - در باییم (شمیسا ۱۳۸۸: ۲۱۳). از این رو ویژگیهای سبکی شعر زاهد را در سه بخش ویژگیهای فکری و ادبی و زبانی بررسی می کنیم.

ویژگیهای فکری شعر زاهد

همان گونه که گفته شد، حکومت صفویه به شعر مدحی و درباری توجه نداشت. علاوه بر این، به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمی داد و از طرف دیگر با آموزه های سنتی عرفانی علی القاعده در تضاد بود. از این رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به

مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیلهای کهن در زبانی جدید معطوف شد. بیرون آمدن شعر از دربار و از بین رفتن طبقه شاعران درباری در معنای قدیمی و سنتی آن، باعث شد که همه اصناف حق ادعای شاعری بیابند، زیرا دیگر شعر و شاعری در انحصار طبقه خاصی نبود و شاعر بودن شرایط خاصی از قبیل فضل و آشنایی با ادب عرب و عجم نداشت (شمیسا ۱۳۸۲: ۲۸۵).

مذهب و اندیشه زاهد

بر اساس برخی اشعار و غزلهای زاهد، می‌توان گفت که وی شیعه اثنی عشری است. در مثنوی سفینه النجات، جز آن ابیات زیبا و رسایی که در اوصاف حضرت رسول (ص) است ۳۹۸ بیت دلنشین در مدح و منقبت امیرالمؤمنین علی (ع)، حضرت زهرا (س) و یازده امام بزرگوار دیگر دارد. جز این موارد، در قصاید و غزلیات نیز شاعر ارادت خود را به ویژه به امام اول شیعیان، حضرت علی (ع)، بیان نموده است.

تجلی عشق و عرفان در شعر زاهد

مثنوی سفینه‌النجات سراسر عرفان و اخلاق است؛ بخشی از مناجاتهای آن را به عنوان نمونه می‌آوریم:

الهی گنه‌کار و شرمنده‌ام	اگر روسیاهم ولی بنده‌ام
مرا روسیاهی ز فرخندگی است	سیه‌چهرگی شاهد بندگی است
نباشد گرم هیچ فرخندگی	همین بس بود فخر من بندگی
پس از مرگ گویی اگر بنده‌ام	نماید شمع در روان زنده‌ام
کی‌ام نیستی آمده از عدم	گنه‌کار امیدوار کرم
تهی‌کیسه محتاج بخشایشی	به نسیه خریدار آمرزشی

ندارم به کف مایه بخششت به نسبه خرم نقد آمرزشت
به قرضم تو آمرزشی کن عطا تو بحر عطایی و من بی‌نوا
(نسخه دا، ق ۱۲، ۱۳۱)

تلمیحات مورد استفاده زاهد در اشعار، بیانگر آن می‌باشد که افکار وی متأثر از فرهنگ اسلامی است؛ از این رو، در تمامی دیوان وی این طرز تفکر حاکم و مشهود است.

ممدوحان زاهد

زاهد شاعری است که غالب مدایح او زمینه مذهبی دارند. همان گونه که اشاره شد، ابراز ارادت وی نسبت به مولا علی (ع) و مدح و ستایش وی و اولاد بزرگوارش، در جای‌جای دیوان زاهد دیده می‌شود.

از دیگر ممدوحان زاهد شاه سلیمان است که وی در اشعار خود بسیار به او پرداخته، و سلیمان زمانش خوانده است. در حکومت شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۰۶۶ ق) زاهد تبریزی به شهرت و عظمت دست یافت تا آنجا که نصرآبادی، وی را در مقایسه با پدر شاعر و عالمش، به دلیل ارتباط با شاه برتر می‌داند و او را این‌گونه می‌ستاید:

خلف مشارالیه در تحصیل و اعتبار و پاکیزگی اوضاع بر پدر رجحان دارد، چرا که به جمع امرا خود را منسوب ساخته پیوسته به دیدن امرا می‌رود و مکرر به التماس ایشان را ضیافت‌های غیر مکرر می‌کند (نصرآبادی، تذکره، ص ۱۲۱).

در مثنوی سفینه النجات در مدح شاه سلیمان چنین گوید:

سلیمان افاض الله علی الانام سحایب برّه و احسانه

و اجری فی بحار اللیالی و الایام فُلک ملکه و سلطانه

بیا مطرب ای رهزن هوش من
به لب آشنا کن نی هفت بند
که از ناله‌ات شعله در جان فتد
مگر از لب ت باده نی می‌چشد
تو از نی مخالف من از کلک راست
تو در ذمّ منکر من از مدح شاه
بدم هوش در مغز از گوش من
به رقص آر دل را به سان سپند
چو آتش که اندر نیستان فتد
که مستانه خوش ناله‌ای می‌کشد
که دف در گرو تیر و ناهید راست
بریم از بد آسمانها پناه
(زاهد، دیوان، نسخه‌ دا، ۱۳۷ پ)

شها سرورا دین و ایمان ما
بود بیکری ملک و روحش تویی
بود قالب ایران و هستی تو جان
شها سرورا دین و ایمان ما
بود بیکری ملک و روحش تویی
بود قالب ایران و هستی تو جان
به قربان نامت همه جان ما
جهان همچو کشتی و نوحش تویی
به تو زنده هستند ایرانیان
(همان، ۱۴۰ پ)

رعیت پناهها شها سرورا
بسی غوطه در بحر معنی زدم
به دریای معنی دُری شاهوار
به کان سخن قطعه دل‌پذیر
فریدون کلاها جهان‌پرورا
بسی تیشه بر کان دعوی زدم
بجُستم که آید به کار نثار
ندیدم سزاوار نُزل سریر
(همان، ۱۴۲ پ)

در سفینه‌النجات از بیت ۸۳۵ تا ۱۰۲۵ یعنی حدود ۱۹۰ بیت به شاه سلیمان اختصاص یافته است.

با این همه ارادت زاهد به شاه سلیمان — که وی را با سلیمان نبی می‌سنجد و سلیمان زمان می‌خواند — باید دید تاریخ درباره‌ او چه می‌گوید:

جانشین شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، صفی میرزا که پس از چندگاه شاه سلیمان نامیده، بنابر رسمی که از زمان شاه عباس بزرگ باب شده بود، دوران کودکی را تا زمان سلطنت در یکی از کاخهای شاهی زندانی و با اهل حرم همشین بود و تربیتی که شایسته شاهان است، نداشت و در نتیجه مردی سست رأی و عیاش و خرافی به بار آمد و از معاشرت با زنان و خواجه‌سرایان و مشورت با آنان در کار پادشاهی و سرسپردگی ملایان دست بر نمی‌گرفت و اگر وزیر باتدبیری چون شیخ علیخان زنگنه نمی‌داشت، کارها سخت نابسامان می‌گشت و او گذشته از این خوشبختی در تمام پادشاهی‌اش از تعرض دولتهای بیگانه هم در امان زیست؛ اما این آرامش مانع تباهی کار ملک نبود که بر اثر فساد دستگاه حکومت و امیران و دولتیان و شاهزادگان و ملازمان سلطان و اهل حرم و... رو به فرونی می‌نهاد و آثار این انحطاط در روزگار پادشاهی سلطان حسین که مردی بسیار سست‌رأی و بی‌تدبیر و ناتوان بود، به نهایت رسید...

بدتر از همه اینها گسیختگی نظام ارتش بود که پس از مرگ شاه عباس بزرگ آغاز شد. امنیت ظاهری که پس از آن پادشاه چندگاهی در ایران برقرار بود، مایه آن گردید که پادشاهان اهتمامی در نگاهداری نیروی نظامی شاه‌عباسی نداشته باشند. ضعف و تباهی کار ارتش ایران با کشتار بیشتر سرداران آزموده سپاه به فرمان شاه صفی و شاه سلیمان به آخرین درجه رسید و شاه سلطان حسین و درباریان خود به هیچ روی اعتنایی به کار سپاهیان و سپاهیگری نداشتند. به نحوی که چون بلوچها در زمستان سال ۱۱۱۰ق طغیان کرده کرمان را فرو گرفتند، دربار شاهی متوسل به گریگوری یازدهم والی گرجستان شد و او توانست آن فتنه را دفع کند (صفا ۱۳۷۸: ۳/۲۶-۲۸).

حال، با این اوصاف شاه سلیمان، ستایشهای بیش از اندازه و اغراق‌آمیز زاهد تبریزی از وی جای تأمل دارد.

ویژگیهای ادبی شعر زاهد

در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی‌شود. البته تشبیه اساس سبک هندی است، اما از دیگر امور بدیعی و بیانی، جز به صورت طبیعی و تصادفی، خبری

نیست؛ زیرا شعر سبک هندی شعر مضامین اعجاب‌انگیز و ایجاد رابطه‌های غریب است و بر طبق نظریه‌ی خبر که شعر را خبری بزرگ می‌داند، این گونه اشعار جهت جلب توجه احتیاجی به پیرایه‌های ادبی ندارند؛ چنان‌که حماسه هم چنین بود و شاعرانی چون فردوسی چندان به سراغ آرایه‌های ادبی نرفتند (هرچند مقتضای آن دوره هم چنین بود). صائب که علاوه بر مقام شامخ شاعری نظریه‌پرداز سبک هندی نیز هست، می‌گوید:

در حسن بی‌تکلف معنی نظاره کن از ره مرو به خال و خط استعاره‌ها
(شمیسا ۱۳۸۲: ۲۹۹)

با این حال، در شعر زاهد خیالپردازی، مضمون‌یابی تمثیل و اسلوب معادله، تشبیه، استعاره، جناس، ایهام، مراعات‌النظیر، ارسال‌المثل، اصطلاحات عامیانه، پارادکس (متناقض‌نما) و به‌ویژه مضامین نو و بدیع به شکل مطلوب و بجا دیده می‌شود.

در میان اشعار زیبای سفینه‌النجات توصیفات گوناگون و تصویرسازیهای دقیق وی در اوصاف قلم (زاهد، دیوان، نسخه‌دا، ۱۲۳پ)، شب و روز (۱۲۹پ) و دگرگونی احوال جهان (۱۳۹ر) فراوان و قابل توجه است.

نکات بلاغی در شعر زاهد

تلمیح و اشاره

تلمیح مفهومی دارد به گستردگی تاریخ، و از آیات و روایات گرفته تا وقایع تاریخی و... را دربردارد و می‌توان گفت گویای زندگی پیشینیان در ابعاد مختلف است. تلمیح که بیشتر مورد توجه شاعران این دوره است، در مضمون‌سازی نقش فعالی دارد و می‌تواند از مصالح کار باشد. البته این شاعران از تلمیحات رایج استفاده می‌کنند و تلمیحات غریب و نادر ندارند (شمیسا ۱۳۸۲: ۲۹۹).

بی‌شک کاربرد گسترده تلمیح در شعر زاهد بیانگر آگاهی وسیع وی از مطالب تاریخی، دینی، آیات، احادیث و وقایع جهان ادب است که نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

به خون سرخرویان دشت بلا به غربت اسیران اهل جفا
به لب‌تشنگان کنار فرات به مرگ‌آشنایان سیر از حیات
(زاهد، دیوان، نسخه دا، ۱۳۵پ)

گذارد چو لطف تو پا در میان شود نار نمرود باغ جنان
(همان، ۱۳۴ر)

مرا داد لطف‌ت در اول وجود به خاکم فزودی ملک را سجود
(همان، ۱۳۱پ)

و گاه در یک بیت دو تلمیح را به نیکی در کنار هم نشانده است:

به صبری که در رنج، ایوب داشت به حزنی که از هجر، یعقوب داشت
(همان، ۱۳۵پ)

بازی با حروف

ز مینای سبز الف کبریا می عشق پیمود از جام حا
ازین میم و دال و الف نام او مرام وفا ریخت در جام او
ز میمی که نامش بران منظری است بر عقل، جزم است که احمد یکی است
(همان، ۱۱۳پ)

استعاره

از این غم مگر بود آگه مداد که از لایقه چون ماتمی مو گشاد
(همان، ۱۴۷پ)

شود کاس چرخ آشیان فنا
نهد بیضه زاغ دم جغد لا
(همان، ۱۶۵پ)

تشبیه

شبی دود افسون به تسخیر دیو
به رنگ دم ازدها پرغریو
(همان، ۱۴۸پ)
مرا دل صدف، طبع دریا بود
ز غیب آنچه آید پذیرا بود
(همان، ۱۴۴ر)
مرا گنج معنی است در دل نهان
زبان تخته‌سنگی است بر روی آن
(همان، ۱۴۳ر)

کنایه

فلک هم زده دفتر روزگار
کشیده است نه بر سر روزگار
(همان، ۱۵۰ر)
مروّت کشیده است پا از میان
عدالت به عنقااست هم آشیان
(همان، ۱۵۰ر)
ز بس چشم مردم شده تنگ و نرم
نباشد درو قطره آب شرم
(همان، ۱۴۹ر)

ترصیع و موازنه

این صنعت ادبی در مثنوی سفینه‌النجات زاهد هنرمندانه و زیبا به کار رفته است که
نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:
سعادت سبویی است از بحر او
طهارت وضویی است از نهر او
(همان، ۱۲۲پ)

جنان سبزه‌زاری است از بهر او جهان کوچه‌داری است از شهر او
(همان، ۱۱۱پ)

جهان دست کرد عطای وی است جنان پای مرد ولای وی است
(همان، ۱۱۹پ)

کاربرد ضرب‌المثل

زاهد ضرب‌المثلها را بجا و زیبا به کار می‌برد و برخی از آنها به زبان امروزی بسیار نزدیک است:

ز بس اغنیا را شده دست‌تنگ حنا را نباشد به کف جای رنگ
(همان، ۱۴۹ر)

به خلوت‌نشینی است نامم بلند چو زنگی که کافور نامش نهند
(همان، ۱۴۴پ)

ویژگیهای زبانی شعر زاهد

از جمله ویژگیهای شعر زاهد، کاربرد واژه‌هایی است که خود یا معنایشان کم کاربرد است:

جهان را گرفته است موج بلا به یک جا وبا و به یک جا غلا
(همان، ۱۵۰ر)

غلا: قحطی و گرانی نرخ غله و دیگر مأكولات است.

چو بر لوح جان پیکرت را نوشت ترا در بغل جزو تشریح هشت
(همان، ۱۱۰پ)

جزو: رساله، کتاب.

گنه بخشد و ترجمان گناه دهد خلد بر بنده روسیاه
(همان، گ ۱۰۹ ر)
ترجمان: تاوان.

چه مهوری که آن فضّ نه خاتم است درو نقش زایجه عالم است
(همان، ۱۱۳ پ)
فضّ: شکستن مهر نامه.

معرفی نسخه‌ها

تا کنون چهار نسخه خطی از دیوان زاهد شناسایی شده است:

۱. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۶۲۳ در ۲۰۱ برگ (با احتساب دو برگ جلد و دو برگ سفید در ابتدا و یک برگ سفید در انتها) در اندازه ۱۲×۱۸ شامل کلیه آثار نظم و نثر شاعر از قصیده، غزل، رباعی، ماده تاریخ، قطعه، مثنوی و منشآت، کتابت قرن دوازدهم، کاتب نامعلوم، به خط شکسته.
۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۸۶۸۵۳ به نام زاهد اصفهانی در ۱۴۰ برگ (با احتساب یک برگ جلد و سه برگ سفید در ابتدا و یک برگ جلد در انتها) شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و مثنوی، قطعات، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، کتابت ۱۲۰۳ق، کاتب نامعلوم، به خط شکسته.
۳. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۴۲۳ به نام شیخ زاهد گیلانی در ۱۴۲ برگ (با احتساب یک برگ جلد و دوازده برگ سفید در ابتدا، شش برگ سفید در میان نسخه و هشت برگ سفید و یک برگ جلد در انتها) شامل غزلیات، قصاید، ماده تاریخ، کتابت ۱۱۰۳ق، کاتب محمدصالح بن ابوتراب، به خط نستعلیق بسیار زیبا.

۴. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی، به شماره ۱۰۳۷۲ به نام *سقیة النجات* زاهد در ۴۲ برگ در اندازه ۱۱/۵×۲۰/۵ شامل بخشی از *سقیة النجات* و دو قصیده زاهد، کاتب و تاریخ کتابت نامعلوم، به خط نستعلیق. لازم به ذکر است که همه نسخه‌ها کمی و کاستیهایی دارند که با مقابله نسخ این کاستیها — جز در مواردی که تنها در یک نسخه موجود و افتادگی داشت — برطرف شد.

رسم الخط دیوان

در نسخ خطی دوران صفویه، چندان ویژگیهای رسم الخطی مشاهده نمی‌شود. ویژگیهای اندکی که به اختصار بدان می‌پردازیم:

- «گ» بدون سرکش: کل (گل)؛
- کلمات مختوم به «ه» با اضافه شدن علامت جمع «ها» حذف می‌شود: آیینها (آیینها)، غرفها (غرفه‌ها)، خانها (خانه‌ها)، دردانهها (دردانه‌ها)، حلقها (حلقه‌ها)، لالهها (لاله‌ها)، عقدهها (عقده‌ها).
- چسبیدن «می» استمراری به فعل: میکند (می‌کند)، مینهد (می‌نهد)، می‌گردد (می‌گردد).
- جدانویسی «نه» علامت نفی از فعل: نه بیند (نبیند).
- حذف «ای»: چشمه (چشمه‌ای):

سخن چشمه دان به ظلمت درون تراود ازو آب حیوان برون
(همان، ۱۴۶ پ)

منابع

— اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین، *تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، مقدمه تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸ ش.

- تربیت، محمدعلی، ۱۳۴۱، دانشمندان آذربایجان، تهران، مطبوعه مجلس.
- آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، قم، مؤسسه اسماعیلی.
- خوشگو، بندر ابن داس، سفینه خوشگو، به کوشش عطاء الرحمن کاکوی، پتنه، ۱۹۵۹م.
- خیام پور، عبدالرسول، ۱۳۴۰، فرهنگ سخنوران، تبریز، شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
- دانش پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۰، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران.
- دولت آبادی، عزیز، ۱۳۵۵، سخنوران آذربایجان، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- زاهد اصفهانی (تبریزی)، میرزا قاسم، دیوان زاهد اصفهانی، نسخه خطی شماره ۸۶۸۵۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۲۰۳ق.
- زاهد تبریزی، میرزا قاسم، دیوان اشعار و کلیات آثار زاهد تبریزی، نسخه خطی شماره ۴۶۲۳، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، قرن ۱۲.
- زاهد تبریزی، میرزا قاسم، دیوان شیخ زاهد گیلانی، نسخه خطی شماره ۱۴۲۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۱۰۲ق.
- زاهد تبریزی، میرزا قاسم، سفینه‌النجات زاهد، نسخه خطی شماره ۱۰۳۷۲، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، آشنایی با عروض و قافیه، تهران، فردوس.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، کلیات سبک‌شناسی، تهران، فردوس.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۴، سبک‌شناسی شعر، تهران، میترا.
- صائب تبریزی، میرزا محمد، کلیات صائب تبریزی، با مقدمه و شرح حال شاعر از محمد عباسی، تهران، طلوع، ۱۳۶۸ش.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، فردوس.
- نصرآبادی، میرزا محمد، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، فروغی، ۱۳۵۲.
- والده داغستانی، علی، تذکره ریاض‌الشعرا، به کوشش سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۴.

